

بررسی تأثیر سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر شکاف مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

حمزه دیدار^۱، غلامرضا منصورفر^۲، مهدی کفعمی^۳

چکیده: در این پژوهش به بررسی رابطه بین سازوکارهای حاکمیت شرکتی و شکاف مالیاتی پرداخته شده است. این ارزیابی از طریق بررسی رابطه بین برخی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی شامل استقلال هیئت مدیره، دوگانگی نقش مدیرعامل، سهامداران نهادی، مالکیت دولتی، حسابرسی داخلی، اظهار نظر حسابرس، تغییر حسابرس و معامله با اشخاص وابسته با شکاف مالیاتی انجام گرفته است. همچنین برای نتیجه گیری بهتر، دو متغیر کنترلی اندازه شرکت و اهرم مالی نیز وارد مدل پژوهش شده است. برای این منظور، ۱۱۰ شرکت نمونه برای یک دوره شش ساله در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ بررسی شده است. آزمون فرضیه های پژوهش با استفاده از روش رگرسیون چندمتغیره بر اساس داده های تلفیقی انجام گرفت. نتایج پژوهش بیانگر این است که رابطه متغیرهای استقلال هیئت مدیره، مالکیت دولتی، نوع اظهار نظر حسابرس، تغییر حسابرس و اهرم مالی با شکاف مالیاتی، منفی است و متغیرهای حسابرسی داخلی و اندازه شرکت رابطه مثبتی با شکاف مالیاتی دارند. همچنین متغیرهای دوگانگی نقش مدیرعامل، سهامداران نهادی و معامله با اشخاص وابسته، رابطه معناداری با شکاف مالیاتی ندارند.

واژه های کلیدی: استقلال هیئت مدیره، حاکمیت شرکتی، سهامداران نهادی، شکاف مالیاتی، معامله با اشخاص وابسته.

۱. استادیار گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۲. استادیار گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

۳. کارشناس ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۰۹/۲۰

نویسنده مسئول مقاله: حمزه دیدار

E-mail: h.didar@urmia.ac.ir

مقدمه

با جدا شدن مالکیت و مدیریت، مدیران با سِمَت نماینده سهامداران، شرکت را اداره می‌کنند (فاما و جنسن، ۱۹۸۳). با شکل‌گیری رابطه نمایندگی، تضاد منافع بین مدیران، سهامداران و سایر ذی‌نفعان (از جمله دولت) ایجاد می‌شود و به‌طور بالقوه این امکان به‌وجود می‌آید، مدیران اقداماتی در جهت منافع خویش انجام دهند و ضرورت ندانند اقدامات انجام‌گرفته در جهت منافع سهامداران و سایر ذی‌نفعان باشد که به آن، مسئله نمایندگی گفته می‌شود (شعری و مرفوع، ۱۳۸۵). یکی از ذی‌نفعان اصلی شرکت‌ها، دولت است که بخش عمده‌ای از منابع درآمدی خود را از طریق وصول مالیات تأمین می‌کند. درآمد مالیاتی نقش بسزایی در تأمین هزینه‌های دولت دارد و این امکان را فراهم می‌کند دولت در راستای شکوفایی، رشد و رونق اقتصادی، سرمایه‌گذاری کند. بخش عمده مالیات‌های وصولی دولت از محل مالیات عملکرد اشخاص حقوقی تأمین می‌شود. در این راستا دولت که یکی از ذی‌نفعان شرکت‌هاست، برای تشخیص مالیات بر اظهارنامه‌های مالیاتی‌ای تکیه می‌کند که مؤدیان مالیاتی تنظیم و تسلیم می‌کنند (باباجانی و عبدی، ۱۳۸۹). با وجود تکیه دولت بر اظهارنامه‌های مؤدیان، در همه کشورهای، اغلب، مالیات ابرازشده با مالیات تعیینی یکسان نیست که در اصطلاح به آن شکاف مالیاتی گفته می‌شود. از مهم‌ترین عوامل این اختلاف، نبود کارایی لازم در اداره شرکت‌ها و شفاف‌نبودن اطلاعات ارائه‌شده شرکت‌هاست که موجب تضییع بخشی از حقوق سایر ذی‌نفعان می‌شود. به بیان دیگر، مدیران ممکن است اقداماتی را انجام دهند که صرفاً به نفع سهامداران شرکت باشد و منافع سایر گروه‌های ذی‌نفع نادیده گرفته شود.

یکی از عوامل اصلی بهبود کارایی اقتصادی، سازوکارهای حاکمیت شرکتی است که دربرگیرنده مجموعه‌ای از روابط میان شرکت، هیئت‌مدیره، سهامداران و سایر گروه‌های ذی‌نفع است. ضرورت حاکمیت شرکتی، از تضاد منافع مشارکت‌کنندگان (ذی‌نفعان) در ساختار شرکت ناشی می‌شود. تضاد منافع که از آن با عنوان مسئله نمایندگی یاد می‌شود، خود ناشی از دو علت عمده است؛ اول اینکه هر مشارکت‌کننده، اهداف و ترجیحات متفاوتی دارد و دیگر اینکه هریک در مورد اقدامات، دانش و ترجیحات دیگری اطلاعات کاملی ندارد. بدیهی است این تفکیک با فرض نبود سازوکارهای مؤثر اجرایی حاکمیت شرکتی، زمینه اقدام مدیران در راستای منافع خود و نه منافع سهامداران را فراهم خواهد کرد (برل و مینز، ۱۹۳۲). سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر اطلاعاتی که شرکت‌ها برای سهامداران و سایر ذی‌نفعان افشا می‌کنند، اثر می‌گذارد و احتمال افشانشدن کامل و مطلوب اطلاعات را کاهش می‌دهد (لوبو، ۲۰۰۷). بهبود کیفیت افشای شرکت، سبب کاهش عدم تقارن اطلاعاتی می‌شود و کاهش عدم تقارن اطلاعاتی نیز مدیریت

سود کمتر را به همراه دارد (نوروش و حسینی، ۱۳۸۷). سازوکارهای حاکمیت شرکتی با ارزش ایجادشده برای سهامداران، رابطه مستقیمی دارد (برادران حسن‌زاده، بادآورنهندی و بابایی، ۱۳۹۱)، اثر کاهنده‌ای بر هزینه بدهی شرکت می‌گذارد (احمدپور، کاشانی‌پور و شجاعی، ۱۳۹۰) و دارای رابطه معکوس با عدم تقارن اطلاعاتی است (رحیمیان، صالح‌نژاد و سالکی، ۱۳۸۹). در نتیجه می‌توان انتظار داشت، ضمن رعایت حقوق کلیه ذی‌نفعان از جمله دولت، شکاف مالیاتی نیز در این شرکت‌ها کمتر شود. یکی از راهکارهای عملیاتی برای کاهش مشکلات نمایندگی، تدوین آیین‌نامه‌ای برای اعمال حاکمیت شرکتی مناسب است که در سال‌های اخیر کشور ما نیز به آن توجه می‌کند. یکی از فواید این آیین‌نامه، رتبه‌بندی شرکت‌ها از نظر ساختار حاکمیت شرکتی است. برای تدوین درست و کاربردی این آیین‌نامه به اطلاعاتی نیاز است که تأثیر تمام جوانب و سازوکارهای حاکمیت را بر کلیه ذی‌نفعان در نظر بگیرد. در بیشتر مطالعات قبلی در حوزه حاکمیت شرکتی، نقش دولت به‌مثابه یکی از ذی‌نفعان اصلی، نادیده انگاشته شده است و فقط باباجانی و عبدی در سال ۱۳۸۹ به بررسی رابطه بین حاکمیت شرکتی و سود مشمول مالیات شرکت‌ها پرداخته‌اند. پژوهش آنان سه سازوکار با جنبه نظارتی حاکمیت شرکتی بر سود مشمول مالیات را آزموده است. این در حالی است که حاکمیت شرکتی از سازوکارهای زیادی تشکیل شده است. این پژوهش تلاش می‌کند به جنبه‌های مختلف حاکمیت شرکتی توجه کند و سازوکارهایی را به کار گیرد که طبق مبانی نظری و مطالعات قبلی، انتظار رود در شکاف مالیاتی تغییر ایجاد کند. به بیانی، آنچه در این پژوهش به آن توجه شده، حصول اطمینان از این مطلب است که آیا طبق مبانی نظری حاکمیت شرکتی که ادعا می‌شود، در صورت قوی‌بودن، حقوق کلیه ذی‌نفعان (از جمله دولت) را لحاظ می‌کند، در مورد شکاف مالیاتی نیز مصداق دارد؟ به بیان ساده‌تر، آیا بین وجود عناصر و ساختار حاکمیت شرکتی و میزان شکاف مالیاتی رابطه‌ای وجود دارد؟

پیشینه نظری پژوهش

حاکمیت شرکتی

حاکمیت شرکتی سازوکاری است که از طریق اعمال آن، مشکلات نمایندگی برطرف می‌شود، کیفیت اطلاعات ارائه‌شده شرکت‌ها بهبود می‌یابد و رعایت حقوق سهامداران و کلیه ذی‌نفعان از جمله دولت‌ها و عموم مردم جامعه کانون توجه قرار می‌گیرد (باباجانی و عبدی، ۱۳۸۹). بر اساس چارچوب تحلیلی، می‌توان عموم را ذی‌نفع شرکتی در نظر گرفت؛ زیرا عموم با پرداخت مالیات، زیرساخت ملی را برای انجام عملیات شرکت‌ها فراهم کرده‌اند.

سازوکارهای حاکمیت شرکتی

سیستم حاکمیت شرکتی، سازوکاری نظارتی است که وظیفه اعمال کنترل رفتارهای مالی و مدیریتی را برعهده دارد و هماهنگ با نظام حقوقی و فرهنگی هر شرکت (سازمان) تدوین می‌شود. اگر این اجزا و سازوکارها به درستی اعمال شود، نظارت و کنترل صحیح نیز تحقق می‌یابد (بنیامین، ۲۰۰۹).

مهرانی و صفرزاده (۱۳۹۰)، برای تعیین سازوکارهای حاکمیت شرکتی ایران، پرسشنامه‌ای را در دو مرحله در اختیار خبرگان قرار دادند. بر اساس نظر خبرگان سازوکارهای حاکمیت شرکتی ایران هجده عامل تعیین شد. در این پژوهش تلاش شده است متغیر مستقل سازوکارهایی در نظر گرفته شود که با شکاف مالیاتی مرتبط هستند، بنابراین هشت عامل از سازوکارهای فوق انتخاب شدند. در ادامه به معرفی این سازوکارها پرداخته شده است.

استقلال هیئت‌مدیره

هیئت‌مدیره شرکت، نهاد هدایت‌کننده‌ای است که نقش نظارت بر کار مدیران اجرایی را به‌منظور حفظ منافع مالکیتی سهامداران برعهده دارد. معمولاً بیان می‌شود که موفقیت مطلوب شرکت در گروهی هدایت مطلوب آن است. در گزارش کاربری توصیه شده است، باید بین اعضای هیئت‌مدیره توازن قوا وجود داشته باشد تا هیچ‌کس قادر به کنترل «بی‌قید و شرط» فرایند تصمیم‌گیری در شرکت نباشد. از دیدگاه نظریه نمایندگی، حضور مدیران غیر موظف در هیئت‌مدیره شرکت‌ها و عملکرد نظارتی آنها به‌منزله افرادی مستقل، به کاهش تضاد منافع موجود مدیران و ذی‌نفعان کمک زیادی می‌کند. همبریک و جکسون (۲۰۰۰)، معتقدند هرچه تعداد اعضای مستقل هیئت‌مدیره در ترکیب هیئت‌مدیره بیشتر باشد، عملکرد شرکت بهتر خواهد بود؛ نتیجه‌ای که محققانی همچون دونالدسون و دیویس (۱۹۹۱) خلاف آن را به تأیید رسانده‌اند. به‌طور معمول هیئت‌مدیره‌ای که تعداد مدیران غیر موظف آن بیشتر است، تصویر مثبتی از استقلال و مسئولیت پاسخگویی را برای سهامداران تداعی می‌کند و حصول اطمینان از رعایت ویژگی‌های حاکمیت شرکتی را نیز افزایش می‌دهد، در نتیجه، انتظار می‌رود در شرکت‌هایی که تعداد اعضای غیر موظف هیئت‌مدیره بیشتر است، شکاف مالیاتی کمتر باشد.

دوگانگی نقش مدیرعامل

دوگانگی وظیفه مدیرعامل به حالتی گفته می‌شود که مدیرعامل، رئیس هیئت‌مدیره نیز باشد. این وضعیت سبب می‌شود مدیرعامل دارای اختیار بیشتری برای کنترل اطلاعات در دسترس سایر اعضا شود، در نتیجه ممکن است از نظارت مؤثر مدیرعامل جلوگیری کند. قدرت تصمیم‌گیری

متمرکز در نتیجه دوگانگی وظیفه مدیرعامل، ممکن است موجب کاهش استقلال هیئت‌مدیره و کاهش گرایش طبیعی آن برای افشای اختیاری اطلاعات شود. همچنین با حضور مدیرعامل در ترکیب هیئت‌مدیره، تهدید کمتری برای از دست‌دادن کار دارد و این دوگانگی وظایف سبب می‌شود، مدیرانگیزه کمتری برای بهبود عملکرد داشته باشد که بر عملکرد شرکت اثر منفی می‌گذارد (مینیک و نوگا، ۲۰۱۰). تفکیک‌نشدن وظایف مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره می‌تواند به کاهش اثربخشی نقش نظارتی هیئت‌مدیره بیانجامد و زمینه تضييع حقوق ذی‌نفعان را در پی داشته باشد. بر اساس مطالعات انجام‌گرفته، تفکیک وظایف مدیرعامل از رئیس هیئت‌مدیره، به هیئت‌مدیره استقلال بیشتری می‌دهد و در نتیجه به کاهش مشکلات نمایندگی و افزایش کیفیت گزارشگری مالی منجر می‌شود (اسماعیل‌زاده، جلیلی و عباس‌آبادی، ۱۳۸۹). در نتیجه انتظار می‌رود در شرکت‌هایی که سمت مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره از هم تفکیک شده است، شکاف مالیاتی کمتر باشد.

سهامداران نهادی

سهامداران نهادی، شرکت‌های بیمه، بانک‌ها، صندوق‌های بازنشستگی، صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری و شرکت‌های سرمایه‌گذاری را شامل می‌شود. سهامداران نهادی که ثروت و منابع مالی زیادی در اختیار دارند، نسبت به سایر سهامداران در به‌دست‌آوردن و استفاده از اطلاعات گرانبها، با ارزش، به‌موقع و مربوط‌تر، گرایش بیشتری دارند. بنابراین می‌توانند مانع سیاست‌ها و فعالیت‌های مدیران در استفاده از مدیریت سود فرصت‌طلبانه شوند (بوشی، ۱۹۹۸).

در ادبیات حاکمیت شرکتی، سرمایه‌گذاران نهادی یکی از سازوکارهای خارجی مؤثر در نظارت بر شرکت شناخته می‌شوند. این گروه از فعالان بازار سرمایه، با توجه به برخورداری از دانش و تخصص کافی، دسترسی به شبکه‌های ارتباطی مؤثر و انگیزه لازم برای نظارت بر عملکرد مدیریت، می‌توانند نقش اساسی در ارتقای سیستم حاکمیت شرکتی و در نتیجه افزایش کارایی و بهره‌وری شرکت ایفا کنند. شلیفر و ویشنی (۱۹۸۶) به این نکته اشاره می‌کنند که وجود سهامدار بزرگ، سبب کاهش مسئله نمایندگی در سازمان می‌شود. در نتیجه می‌توان انتظار داشت افزایش سهامداران نهادی، موجب کاهش شکاف مالیاتی در شرکت‌ها می‌شود.

مالکیت دولتی

به‌طور کلی سرمایه‌گذاران در بورس به دو دسته سهامداران حقیقی و سهامداران حقوقی تقسیم می‌شوند. بخشی از سهامداران حقوقی را واحدهای دولتی و شبه‌دولتی مانند بانک‌ها، بیمه تأمین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی و... تشکیل می‌دهند. دولت در مقام اصلی‌ترین حامی اقتصاد،

همواره نقش مهمی در هر کشور ایفا می کند. دولت ها به دلیل در اختیار گرفتن قدرت تصمیم گیری شرکت ها و پیاده کردن سیاست های کلان خود، همواره سرمایه گذار بزرگ کشورهای در حال توسعه و به خصوص ایران شمرده می شوند. سیستم گزارشگری و حسابداری شرکت ها که متأثر از حاکمیت شرکتی آنهاست، تحت تأثیر نوع مالکیت شرکت قرار می گیرد (ابراهیمی کردلر و شهریاری، ۱۳۸۸). چنانکه سازمان های دولتی و شبه دولتی در شرکتی سرمایه گذاری شایان توجهی انجام دهند، نفوذ چشمگیر یا حتی کنترل آن شرکت را به دست می آورند، در این صورت انتظار می رود در ارائه اطلاعات به موقع و قابل اتکا، منافع ذی نفعان (از جمله دولت) بهتر برآورده شود، بنابراین می توان انتظار داشت شکاف مالیاتی در آنها کمتر باشد.

حسابرسی داخلی

حسابرسی داخلی زیربنای وجود نظام راهبری مستحکم در سازمان است و پل ارتباطی مدیریت ارشد و هیئت مدیره محسوب می شود. وظیفه حسابرسی داخلی، ارزیابی محیط اخلاق حرفه ای و اثربخشی و کارایی عملیات است. حسابرسی داخلی همچنین، رعایت قوانین، مقررات و بهترین رویه ها در سازمان را پیگیری و کنترل می کند. یک نهاد حسابرسی داخلی متخصص و مستقل با به کارگیری شیوه ای اصولی برای ارزیابی مؤثر طراحی و اجرای نظام کنترل های داخلی و فرایندهای مدیریت ریسک، مدیریت و هیئت مدیره را در ایفای وظایف محوله، یاری می دهد. گراملینگ و مایرز (۲۰۰۳) ارتباط بین حسابرسی داخلی و حاکمیت شرکتی را بررسی کردند. مهم ترین یافته این مطالعه، اثر محرک و ترغیب کنندگی حسابرسی داخلی در اجرای حاکمیت شرکتی اثربخش بود. در نتیجه انتظار می رود در شرکت هایی که واحد حسابرسی داخلی مستقر شده است، میزان شکاف مالیاتی کمتر باشد.

نوع اظهار نظر حسابرسی

حسابرسی به منزله حرفه ای مستقل، وظیفه خطیری در اعتباردهی گزارش های مالی برای جامعه استفاده کنندگان از اطلاعات مالی برعهده دارد. اطلاعات مالی حسابرسی شده، ابزاری برای کاهش مخاطره سرمایه گذاری ها، بهبود کیفیت تصمیم گیری درون سازمانی و برون سازمانی، افزایش سطح بازده ناشی از دادوستد اوراق بهادار و بهبود ساختار سبد سرمایه گذاری افراد و گروه های مختلف است. فرض اولیه سازوکار حاکمیت شرکتی و فرایند حسابرسی - که یکی از اجزای بسیار مهم آن تلقی می شود - این است که هدف واحد تجاری، حفظ منافع سهامداران است. براساس مباحث نظری، انتظار می رود صاحبکارانی که از رتبه حاکمیت شرکتی بالایی برخوردارند، اطلاعات حسابداری تهیه شده شرکت هایشان، دارای قابلیت اتکا و اطمینان مطلوب باشد. به بیانی دیگر با افزایش

کیفیت اطلاعات حسابداری، احتمال وقوع تقلب، تحریف و سایر انواع سوء جریان در صورت‌های مالی این گروه از شرکت‌ها، به حداقل خواهد رسید و اظهار نظر مقبول حسابرسان مستقل برای آنها، معقول و منطقی به نظر می‌رسد (حساس‌یگانه و داداشی، ۱۳۸۹). در نتیجه انتظار می‌رود در شرکت‌های با گزارش حسابرس تعدیل نشده، شکاف مالیاتی کمتر باشد.

تغییر حسابرس

حسابرسی صورت‌های مالی و سایر اطلاعات مالی از مهم‌ترین ابزارهای حصول اطمینان از شفافیت اطلاعات شرکت‌ها به‌شمار می‌رود. حسابرسان مستقل از طریق اعتباردهی به صورت‌های مالی و اطلاعات دیگری که به آنها رسیدگی می‌کنند، کاستی‌های اطلاعات مالی را می‌زدایند و موجب شفافیت اطلاعاتی شرکت‌ها می‌شوند. بر همین اساس، حسابرسی صورت‌های مالی توسط حسابرسان مستقل، یکی از الزامات اصلی بورس‌های مختلف دنیا شمرده می‌شود. در دههٔ اخیر، به‌دلیل برخی از رسوایی‌های مالی، مانند رسوایی‌های حسابداری شرکت‌های انرون، وردکام و مانند آن، استقلال حسابرسان همواره زیر سؤال می‌رود، نهادهای نظارتی حرفهٔ حسابداری و بازار سرمایه، به‌منظور تقویت استقلال حسابرسان، تغییر منظم آنها را به‌منزلهٔ یکی از راهکارها پیشنهاد یا الزام کرده و به‌اجرا گذاشته‌اند (بولو، مهام و گودرزی، ۱۳۸۹). یافته‌های چانگ (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که با تغییر حسابرس، مدیریت سود در صورت‌های مالی کاهش می‌یابد. کمرون و همکاران (۲۰۰۸)، معتقدند فرایند تغییر حسابرس، موجب افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران به گزارش‌های تهیه‌شدهٔ حسابرسان می‌شود و در نتیجه، انگیزهٔ حسابرسان برای کشف و گزارش تحریفات با اهمیت، به‌دلیل اعتماد سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد. در نتیجه انتظار می‌رود فرایند تغییر حسابرس در شرکت‌ها، کاهش شکاف مالیاتی را به‌دنبال داشته باشد.

معامله با اشخاص وابسته

معامله با اشخاص وابسته از موضوعات عادی تجارت و بازرگانی است. بر اساس نظریهٔ نمایندگی، معاملات با اشخاص وابسته، نوعی مصرف منابع برای تأمین منافع مدیران محسوب می‌شود. اشخاص وابسته می‌توانند از نفوذ خود برای کسب منافع شخصی به‌واسطهٔ روی آوردن به چنین معاملاتی استفاده کنند و موجب انتقال ثروت از شرکت به سمت خود شوند. همچنین این‌گونه معاملات می‌توانند قابلیت اتکای صورت‌های مالی را کاهش دهند و در بلندمدت آثار مخربی بر فرایند ارزش‌آفرینی واحد تجاری داشته باشند (کولبک و بیریان، ۲۰۰۴). ارتباط با اشخاص وابسته اثر مهمی بر نتایج و وضعیت مالی شرکت دارد؛ به این دلیل که اشخاص وابسته معاملاتی با شرکت انجام می‌دهند که اشخاص غیر وابسته نمی‌توانند. به‌علاوه، نتایج و وضعیت مالی شرکت به‌دلیل

وجود اشخاص وابسته تأثیر می‌پذیرد، حتی اگر معامله‌ای با شرکت انجام ندهند (کورلاسیا و تئودور، ۲۰۱۱). با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد معاملات با اشخاص وابسته می‌تواند اثر افزایش‌دهی بر میزان شکاف مالیاتی در شرکت‌ها داشته باشد.

مالیات

مالیات نوعی هزینه است که افراد جامعه آن را برای بهره‌برداری از امکانات، منابع، خدمات عمومی و ضروری، تضمین امنیت و دفاع همگانی و عمران و آبادانی یک کشور به دولت خود پرداخت می‌کنند و در واقع انتقال بخشی از درآمدهای جامعه به دولت یا بخشی از سود فعالیت‌های اقتصادی است که نصیب دولت می‌شود؛ زیرا دولت ابزار و امکانات دستیابی به درآمد و سودها را برای آنها فراهم آورده است. مالیات از حیث جایگاه کسب درآمد به چهار منبع مالیات بر درآمد، مالیات بر دارایی، مالیات بر سرمایه و مالیات بر خدمات تقسیم می‌شود. طبق ماده ۱۰۵ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم، مصوب سال ۱۳۸۰، سهم دولت ۲۵ درصد از سود اشخاص حقوقی است که باید در وجه دولت واریز شود.

شکاف مالیاتی

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، دستگاه مالیاتی کارایی لازم را ندارد و به این ترتیب زمینه فرار و اجتناب مالیاتی و به تبع آن، شکاف مالیاتی در این کشورها مهیا می‌شود. شکاف مالیاتی عبارتست از تفاوت بین مالیات وصول شده و آنچه طبق قانون باید وصول شود. فرار مالیاتی، مالیات‌های معوق، خطاهای مؤدیان در اظهار و پرداخت مالیات، خطای ممیزان در تشخیص و دریافت و عوامل دیگری که منجر به پدیده عدم تمکین مالیاتی می‌شود، شکاف مالیاتی محسوب می‌شوند (سیلوانی، ۱۳۸۱). شکاف مالیاتی از دو بخش عمده فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی تشکیل شده است. فرار مالیاتی، نوعی تخلف از قانون است. وقتی مؤدی مالیاتی از گزارش درست درباره درآمدهای حاصل از کار یا سرمایه خود که مشمول پرداخت مالیات می‌شود، امتناع کند، عمل غیررسمی انجام می‌دهد که او را از چشم مقامات دولتی و مالیاتی کشور دور نگه می‌دارد. اجتناب از مالیات، از خلأهای قانونی در قانون مالیات‌ها نشئت می‌گیرد. رگو (۲۰۰۳) استفاده از روش‌های برنامه‌ریزی مالیاتی که به‌طور قانونی پرداخت مالیات بر درآمد شرکت‌ها را کاهش می‌دهد، اجتناب از پرداخت مالیات تعریف کرده است. اجتناب از پرداخت مالیات به‌طور کلی کاهش آشکار مالیات تعریف شده است (هانلون، ۲۰۰۹). فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات به‌طور متداول به ابزارهای صرفه‌جویی مالیات گفته می‌شود که منابع را از دولت به سهامداران انتقال می‌دهد و ارزش بعد از مالیات شرکت را افزایش می‌دهد (دسای و دارمپالا، ۲۰۰۶).

مسئله نمایندگی مفاهیم اجتناب از پرداخت مالیات را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که اجتناب از پرداخت مالیات همیشه به افزایش ثروت سهامداران بیرونی منجر نمی‌شود. مطابق با این نظریه، فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات ممکن است در انحراف منافع به سمت مدیران نقش داشته باشد که دامنه آن از دستکاری و سرقت سود شرکت تا پاداش بیش از اندازه مدیران در شکل‌های مختلف، متغیر است.

پیشینه تجربی پژوهش

پژوهش همیلتون (۲۰۰۵) مشخص کرد که تغییر شریک مؤسسه حسابرسی با اقلام تعهدی کمتری همراه است. این نتایج نشان می‌داد که گزارشگری محافظه‌کارانه پس از چرخش شریک مؤسسه حسابرسی، افزایش می‌یابد.

فریز (۲۰۰۶) به این نتیجه رسید که قانون مالیات می‌تواند اصول راهبری شرکت‌ها را با تخصیص امتیازها یا تحمیل مجازات تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه، ساختار اصول راهبری شرکت‌ها از اینکه شرکت چگونه مالیات را مدیریت می‌کند، تأثیر می‌پذیرد. همچنین، سیستم مالیاتی می‌تواند اصول راهبری شرکت‌ها را در دوره پرداخت سود سهام متأثر کند.

ریچاردسون و لانیس (۲۰۰۷) به بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر تغییرات نرخ مؤثر مالیات، قبل و بعد از اصلاحیه مالیاتی در استرالیا پرداختند. یافته‌های آنها حاکی از آن بود که بین چند عامل عمده از ویژگی‌های شرکت (شامل اندازه شرکت، ساختار سرمایه، ترکیب دارایی‌ها و هزینه تحقیق و توسعه) با نرخ مؤثر مالیات، رابطه معنادار وجود دارد.

دسای (۲۰۰۶) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که نرخ‌های مالیاتی بالا، به بدتر شدن سیستم‌های حاکمیت شرکتی منجر می‌شود و برعکس، نرخ‌های پایین مالیاتی سبب بهبود سیستم‌های حاکمیت شرکتی شده، افزایش درآمدهای مالیاتی را در پی خواهد داشت.

ساتوری (۲۰۰۸) نشان داد که واکنش بین حاکمیت شرکتی و مالیات به صورت متقابل است. در واقع از یک سو، قواعد حاکمیت شرکتی تأثیرات ساختاری در برآورده کردن تعهدهای مالیاتی شرکت‌ها دارد و از سوی دیگر، طرح‌های مالیاتی (از دیدگاه دولت) و ارتباط دادن آنها به راهبردهای مالیاتی (از دیدگاه شرکت)، می‌تواند تأثیر بسزایی در ایجاد حاکمیت شرکتی پویا داشته باشد.

ریچاردسون (۲۰۱۲) به این نتیجه رسید که تعداد اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره، رابطه منفی و معناداری با رویه مالیاتی متهورانه دارد. به بیان دیگر، هرچه تعداد اعضای غیرموظف هیئت‌مدیره بیشتر باشد، شرکت کمتر به مدیریت مالیات روی می‌آورد.

باباجانی و عبدی (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی رابطه اصول راهبری شرکت‌ها و سود مشمول مالیات شرکت‌ها پرداختند. این ارزیابی از طریق بررسی رابطه سازوکارهای استقلال هیئت‌مدیره، دوگانگی نقش مدیرعامل و سهامداران نهادی با درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی انجام گرفت. نتایج پژوهش نشان داد بین میانگین درصد اختلاف سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی در گروه شرکت‌هایی که دارای معیارهای اصول راهبری شرکت‌ها هستند با گروه شرکت‌هایی که از معیارهای اصول راهبری شرکت‌ها برخوردار نیستند، تفاوت معناداری وجود ندارد. طالب نیا و عرب‌مازار (۱۳۹۰)، به تبیین رابطه بین شفافیت گزارشگری مالی با گزارشگری مالیاتی در ایران پرداخت. نتایج پژوهش وی بیانگر وجود رابطه مثبت بین گزارشگری مالیاتی و شفافیت گزارشگری مالی بوده است؛ به طوری که در صورت تهیه گزارشگری مالیاتی به ضمیمه گزارشگری مالی، شفافیت گزارشگری مالی تا حدود زیادی تأمین خواهد شد.

حقیقت و محمدی (۱۳۹۱) به بررسی رابطه بین اجتناب مالیاتی با کیفیت افشا و ارزش شرکت پرداختند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شرکت‌های با شفافیت بالا، پتانسیل تضاد نمایندگی کمتر و اجتناب مالیاتی بیشتری نسبت به شرکت‌های دارای شفافیت پایین دارند.

خدمی‌پور و امینی‌نیا (۱۳۹۲) به بررسی ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی و تأثیر مالکیت نهادی بر این رابطه پرداختند. نتایج حاکی از این است که سطح مالکیت نهادی بر ارتباط بین اجتناب از پرداخت مالیات و هزینه بدهی تأثیر معناداری ندارد.

فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال بررسی رابطه بین برخی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی با شکاف مالیاتی است. از این رو، با توجه به مبانی نظری و اهداف پژوهش، فرضیه‌های زیر مطرح شده‌اند:

۱. بین استقلال هیئت‌مدیره و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۲. بین دوگانگی نقش مدیرعامل و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۳. بین میزان مالکیت سهامداران نهادی و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۴. بین میزان مالکیت دولتی و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۵. بین وجود واحد حسابرسی داخلی و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۶. بین نوع اظهارنظر حسابرس و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۷. بین تغییر حسابرس و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد؛
۸. بین معامله با اشخاص وابسته و شکاف مالیاتی، ارتباط معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

داده‌های این پژوهش از صورت‌های مالی حسابرسی‌شده شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، گزارش فعالیت هیئت‌مدیره به مجمع عمومی صاحبان سهام، پایگاه‌های اینترنتی مانند تارنمای کدال و پایگاه رسمی بورس استخراج شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. از آنجاکه اطلاعات مالیات قطعی و مالیات تشخیصی سال‌های ۹۱ و ۹۲ وجود نداشت، امکان بررسی داده‌های مالیاتی این دو سال مقدور نبود، لذا قلمرو زمانی این پژوهش، دوره شش‌ساله‌ای براساس صورت‌های مالی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ شرکت‌ها در نظر گرفته شد.

نمونه پژوهش آن دسته از شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران را شامل می‌شود که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱. تا پایان اسفند ماه ۱۳۸۴ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند؛
 ۲. سال مالی آنها منتهی به ۲۹ اسفندماه هر سال باشد؛
 ۳. شرکت‌ها نباید سال مالی خود را طی دوره مد نظر تغییر داده باشند؛
 ۴. شرکت‌های مد نظر باید ضمن فعالیت مستمر در دوره پژوهش، سهام آنها نیز معامله شده باشد؛
 ۵. اطلاعات مالی برای انجام این پژوهش را در دوره زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ به‌طور کامل ارائه کرده باشند و جزء شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بانکی نباشند.
- با توجه به شرایط فوق، در نهایت ۱۱۰ شرکت در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ برای نمونه انتخاب شد.

مدل پژوهش

در پژوهش حاضر به‌منظور آزمون فرضیه‌ها از مدل رگرسیون چندگانه زیر استفاده شده است:

$$TG_{it} = \alpha_0 + \beta_1 IBOD_{it} + \beta_2 DUAL_{it} + \beta_3 INST_{it} + \beta_4 STATE_{it} + \beta_5 IA_{it} + \beta_6 AO_{it} + \beta_7 CA_{it} + \beta_8 RPT_{it} + \beta_{11} SIZE_{it} + \beta_{12} LEV_{it} + \varepsilon_{it} \quad (۱)$$

متغیرهای موجود در مدل‌های رگرسیونی فوق در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱. نماد متغیرهای پژوهش و تعاریف آنها

متغیر	نماد	متغیر	نماد
میزان شکاف مالیاتی	TG	نوع اظهار نظر حسابرس	AO
استقلال هیئت مدیره	IBDO	تغییر حسابرس	CA
دوگانگی نقش مدیرعامل	DUAL	معامله با اشخاص وابسته	PRT
مالکیت سهامداران نهادی	INST	اندازه شرکت	SIZE
مالکیت دولتی	STATE	اهرم مالی	LEV
وجود واحد حسابرسی داخلی	IA		

متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

متغیر وابسته در این متغیر شکاف مالیاتی است. این متغیر از اختلاف بین مالیات ابرازی (اظهارشده) و مالیات تعیینی (تشخیصی، قطعی یا نظر نهایی شورای عالی مالیاتی)، به دست می آید. اولویت در انتخاب مالیات تعیینی، مالیات قطعی است و در مواردی که مالیات هنوز قطعی نشده باشد، از مالیات تشخیصی استفاده می شود. به منظور تعدیل این متغیر برای کلیه شرکتها با ویژگی های مختلف، نسبت شکاف مالیاتی از رابطه ۲ به دست آورده شده است:

$$TC = \frac{\text{مالیات ابرازی} - \text{مالیات تعیینی}}{\text{مالیات ابرازی}} \quad \text{رابطه ۲}$$

متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل این پژوهش، سازوکارهای حاکمیت شرکتی هستند. برای این منظور تأثیر هر یک از سازوکارهای هشت گانه حاکمیت شرکتی به صورت جداگانه در یک مدل رگرسیون به همراه متغیرهای کنترل بر شکاف مالیاتی سنجیده شده است. در این پژوهش به پیروی از پژوهش مهرانی و صفرزاده (۱۳۹۰)، سازوکارهای حاکمیت شرکتی به صورت جدول ۲ اندازه گیری شده است.

جدول ۲. نحوه اندازه‌گیری سازوکارهای حاکمیت شرکتی

نام متغیر	نحوه اندازه‌گیری
استقلال هیئت‌مدیره	اگر نسبت درصد اعضای غیر موظف به کل اعضای هیئت‌مدیره از میانگین درصد محاسبه‌شده برای کل شرکت‌ها کمتر باشد، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
دوگانگی نقش مدیرعامل	اگر پست مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره بر عهده یک نفر باشد، عدد صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
سهامداری نهادی	اگر میزان مالکیت سهامداران نهادی کمتر از میانگین درصد مالکیت سهامداران نهادی کل شرکت‌های نمونه‌گیری شده باشد، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
مالکیت دولتی	اگر میزان مالکیت دولتی در شرکتی کمتر از میانگین درصد مالکیت دولتی کل شرکت‌های نمونه‌گیری شده باشد، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
حسابرسی داخلی	نداشتن واحد حسابرسی داخلی، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
نوع اظهارنظر حسابرس	اظهارنظر نامقبول، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
تغییر حسابرس	تغییر نکردن شریکان امضاکننده گزارش حسابرسی شرکت در یک سال گذشته، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.
معامله با اشخاص وابسته	اگر نسبت معامله با اشخاص وابسته به فروش یک شرکت بیشتر از میانگین این نسبت برای کل شرکت‌های نمونه‌گیری شده باشد، صفر و در غیر این صورت یک لحاظ می‌شود.

متغیرهای کنترل

از آنجاکه در یک پژوهش نمی‌توان اثر تمام متغیرها را به‌طور همزمان بر یکدیگر مطالعه کرد، محقق اثر برخی از متغیرها را کنترل کرده و آنها را خنثی می‌کند. این نوع متغیرها، متغیر کنترل نامیده می‌شوند. در این پژوهش از متغیرهای کنترل زیر استفاده شده است:

اندازه شرکت: اندازه شرکت متغیری است که میزان در دسترس بودن اطلاعات را نشان می‌دهد. به بیان دیگر اطلاعات شرکت‌های بزرگ بیش از شرکت‌های کوچک در دسترس همگان قرار دارد. این موضوع سبب کاهش مسئله عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌های بزرگ می‌شود و نوع مدیریت سود توسط مدیران را تحت تأثیر قرار می‌دهد (سیرگی، ۲۰۰۹). از آنجا که سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران، شرکت‌های بزرگتر را با دقت بیشتری بازبینی می‌کنند و کمتر به مدیریت سود می‌پردازند، بنابراین مدیران چنین شرکت‌هایی، تمایل بیشتری برای انتشار اطلاعات دارند (لبوو و ژوو، ۲۰۰۱) و انتظار می‌رود شکاف مالیاتی در آنها کمتر باشد.

اهرم مالی: این متغیر نشان می‌دهد چه بخشی از دارایی‌ها از محل بدهی‌ها یا حقوق صاحبان سهام تأمین مالی شده است. ساختار بدهی شرکت می‌تواند یک عامل مؤثر در مدیریت سود تلقی

شود. در نتیجه انتظار می رود شرکت هایی که حجم بالایی از دارایی های خود را از محل بدهی تأمین کرده اند، اطلاعات حسابداری با کیفیتی را گزارش نکنند، تا منابع شرکت را هرچه بیشتر حفظ کرده و در آینده از میزان بدهی های خود بکاهند و در نتیجه میزان شکاف مالیاتی در آنها بیشتر شود. در این پژوهش از نسبت بدهی ها به دارایی ها برای محاسبه اهرم مالی استفاده شده است.

یافته های پژوهش

آمار توصیفی

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل توصیفی داده ها در جدول ۳ آمده است. همان طور که مشاهده می شود، میانگین نسبت شکاف مالیاتی ۳۱/۰۴ است. همچنین حداقل نسبت شکاف ۰/۹۹- و بیشترین نسبت آن ۷۶/۰۱ به دست آمده است. میزان اختلاف بین میانگین و میانه متغیر نسبت شکاف مالیاتی نیز نشان دهنده توزیع غیر نرمال این متغیر است. با توجه به مقادیر به دست آمده می توان گفت، متغیر شکاف مالیاتی به دلیل بیشترین انحراف معیار در بین متغیرهای پژوهش دارای کمترین پایداری است و متغیر دوگانگی نقش مدیرعامل با کمترین انحراف معیار، بیشترین ثبات و پایداری را طی دوره شش ساله پژوهش داشته است.

جدول ۳. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	بیشترین	کمترین	تعداد مشاهدات
شکاف مالیاتی	۳۱/۰۳	۰/۲۶	۳۷/۱۵	۷۶/۰۱	-۰/۹۹	۶۶۰
استقلال هیئت مدیره	۰/۸۰	۱	۰/۴۰۶	۱	۰	۶۶۰
دوگانگی نقش مدیرعامل	۰/۹۸	۱	۰/۱۳۹	۱	۰	۶۶۰
سهامداری نهادی	۰/۵۱	۱	۰/۵۰۲	۱	۰	۶۶۰
مالکیت دولتی	۰/۳۵	۰	۰/۴۷۵	۱	۰	۶۶۰
حسابرسی داخلی	۰/۴۵	۰	۰/۴۹۸	۱	۰	۶۶۰
نوع اظهار نظر حسابرس	۰/۳۳	۰	۰/۴۶۹	۱	۰	۶۶۰
تغییر حسابرس	۰/۱۹	۰	۰/۳۸۹	۱	۰	۶۶۰
معامله با اشخاص وابسته	۰/۶۲	۱	۰/۴۸۵	۱	۰	۶۶۰
اندازه شرکت	۵/۴۱	۵/۳	۰/۶۵۶	۷/۴۷	۱/۹۰	۶۶۰
اهرم مالی	۰/۶۷	۰/۶۷	۰/۱۹۸	۱/۹۴	-۰/۱۹	۶۶۰

آمار استنباطی

به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از رگرسیون خطی چندگانه استفاده شده است. برای اطمینان از تفسیر روابط رگرسیونی، فرض‌های زیربنایی رگرسیون به کار رفته در این پژوهش بررسی شد. بدین منظور ابتدا پایایی برخی از متغیرهای پژوهش (متغیرهای کمی) با اجرای دو آزمون فیلیپس پرون و هادری به تأیید رسید. نتایج آزمون پایایی متغیرهای کمی در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

متغیر	آزمون فیلیپس پرون		آزمون هادری	
	مقدار آماره	احتمال آماره	مقدار آماره	احتمال آماره
شکاف مالیاتی	۳۶۷/۳۳۱	۰/۰۰۰۱	۹/۷۶۸	۰/۰۰۰۱
اندازه شرکت	۴۲۱/۵۸۲	۰/۰۰۰۱	۱۵/۵۷۵	۰/۰۰۰۱
اهرم مالی	۴۰۶/۱۶۶	۰/۰۰۰۱	۱۴/۷۱۹	۰/۰۰۰۱

به منظور تشخیص از بین الگوی داده‌های ترکیبی یا تابلویی، از آزمون تشخیصی F لیمر استفاده شد که نتایج آن نشان‌دهنده مدل تابلویی است. از آنجا که در الگوهای تابلویی، باید نوع الگو از بین اثرهای ثابت و تصادفی مشخص شود، آزمون هاسمن اجرا شد که نتایج آن نشان‌دهنده انتخاب الگوی اثرهای ثابت است. نتایج آزمون F لیمر و آزمون هاسمن در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵. نتایج آزمون F لیمر و هاسمن

آزمون	F لیمر		روش	هاسمن	
	مقدار آماره F	احتمال آماره F		مقدار آماره	احتمال آماره
مدل پژوهش	۱/۷۳۲	۰/۰۰۰۱	تابلویی	۱۵/۵۸۲	۰/۰۰۷۳
رد الگوی اثرهای تصادفی					

برای آزمون فرض عدم خودهمبستگی از آزمون وولدریج^۱ استفاده شد، نتایج این آزمون نشان داد بین متغیرها همبستگی وجود ندارد. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس نیز گویای این بود که واریانس‌ها مشکل ناهمسانی دارند که برای رفع این مشکل از آزمون حداقل مربعات تعمیم‌یافته تخمینی (EGLS) در مدل نهایی رگرسیون استفاده می‌شود. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی در جدول ۶ آمده است.

1. Wooldrige

جدول ۶. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس ها و خودهمبستگی

نتیجه	آزمون ناهمسانی واریانس ها		نتیجه	آزمون خودهمبستگی		آزمون
	مقدار آماره	معناداری		سطح معناداری	مقدار آماره	
ناهمسان	۱۵۵۷/۹۳	۰/۰۰۰۱	رد خودهمبستگی	۰/۳۸۶۴	۰/۷۵۶	مدل پژوهش

آزمون فرضیه های پژوهش

پس از به دست آوردن نتایج اجرای آزمون های مرحله پیش، به آزمون فرضیه های پژوهش پرداخته می شود. با توجه به نتیجه آزمون مدل اصلی پژوهش، از آنجا که سطح معناداری آماره F (۰/۰۰۰) کمتر از ۵ درصد است، می توان گفت که شاخص نیکویی برآزش مدل، یعنی آماره F و در نتیجه رگرسیون معنادار است. ضریب تعیین تعدیل شده در این مدل ۰/۷۱۱ است که نشان می دهد متغیرهای مستقل و کنترل حدود ۷۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را توضیح می دهند. نتایج حاصل از آزمون فرضیه های پژوهش در جدول ۷ مشاهده می شود.

جدول ۷. نتایج آزمون مدل پژوهش

EGLS			متغیر
احتمال t	آماره t	ضرایب	
۰/۰۰۰۴	-۳/۵۵۶	-۰/۰۸۴	استقلال هیئت مدیره
۰/۸۰۵	۰/۲۴۶	۰/۰۶۵	دوگانگی نقش مدیرعامل
۰/۱۰۸	۱/۶۰۹	۰/۰۲۶	مالکیت سهامداران نهادی
۰/۰۳۱۰	-۲/۱۶۲	-۰/۰۲۲	مالکیت دولتی
۰/۰۰۰	۵/۱۳۶	۰/۰۱۲	حسابرس داخلی
۰/۰۰۳	-۲/۹۲۳	-۰/۰۲۱	نوع اظهار نظر حسابرس
۰/۰۰۲	-۳/۰۴۹	-۰/۰۶۹	تغییر حسابرس
۰/۲۵۹	-۱/۱۲۸	-۰/۰۴۵	معامله با اشخاص وابسته
۰/۰۰۰	۱۲/۲۰۴	۰/۰۲۷	اندازه شرکت
۰/۰۰۰	-۴/۴۵۷	-۰/۵۱۸	اهرم مالی
	۰/۷۶۳		ضریب تعیین
	۰/۷۱۱		ضریب تعیین تعدیل شده
	۱/۷۲۵		آماره دوربین - واتسون
	۱۴/۶۶۷		آماره F
	۰/۰۰۰۱		احتمال آماره F

با توجه به معنادار بودن و مناسب بودن مدل رگرسیون برازش شده آزمون فرضیه‌ها، می‌توان فرضیه‌های این پژوهش را به صورت زیر تجزیه و تحلیل کرد:

برای فرضیه اول، سطح معناداری متغیر استقلال هیئت‌مدیره کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰۴) است و همبستگی آن با شکاف مالیاتی منفی است، بنابراین فرضیه اول تأیید می‌شود.

در فرضیه دوم، سطح معناداری متغیر دوگانگی نقش مدیرعامل بیشتر از ۵ درصد است. بنابراین فرضیه دوم تأیید نمی‌شود.

در فرضیه سوم با توجه به نتایج کسب شده مشاهده می‌شود که سطح معناداری متغیر میزان مالکیت سهامداران نهادی بیشتر از ۵ درصد است، بنابراین فرضیه سوم نیز تأیید نمی‌شود.

در باره فرضیه چهارم می‌توان گفت با توجه به ضریب منفی متغیر میزان مالکیت دولتی و سطح معناداری کمتر از ۵ درصد (۰/۰۳۱)، این فرضیه تأیید می‌شود.

در فرضیه پنجم با توجه به نتایج به دست آمده از برآورد مدل، سطح معناداری متغیر وجود حسابرسی داخلی کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۰) است و همبستگی آن با شکاف مالیاتی رقم مثبتی را نشان می‌دهد. در نتیجه این فرضیه نیز به تأیید می‌رسد.

نتایج آزمون نشان می‌دهد که ضریب متغیر نوع اظهارنظر حسابرس منفی است و سطح معناداری نیز کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۳) است. بنابراین فرضیه ششم رد می‌شود.

در نتیجه آزمون فرضیه هفتم، سطح معناداری متغیر تغییر حسابرس کمتر از ۵ درصد (۰/۰۰۲) به دست آمده و ضریب آن نیز منفی است. در نتیجه این فرضیه نیز تأیید می‌شود.

در آزمون فرضیه هشتم با توجه به نتایج کسب شده مشاهده می‌شود که سطح معناداری متغیر میزان مالکیت سهامداران نهادی بیشتر از ۵ درصد است، لذا فرضیه هشتم نیز تأیید نمی‌شود.

همچنین آزمون نتایج متغیرهای کنترل نشان می‌دهد که متغیر اندازه شرکت تأثیر مثبت و معناداری بر شکاف مالیاتی دارد و تأثیر متغیر اهرم مالی بر شکاف مالیاتی نیز منفی و معنادار است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این پژوهش تلاش شد با به کارگیری و اندازه‌گیری برخی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی، تأثیر آنها بر شکاف مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران سنجیده شود. بدین منظور پس از جمع‌آوری داده‌های ۱۱۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ و با استفاده از الگوی رگرسیونی پانل دیتا به آزمون فرضیه‌ها پرداخته شد.

نتایج آزمون فرضیه‌ها نشان می‌دهد بین استقلال هیئت‌مدیره و شکاف مالیاتی رابطه‌ای منفی وجود دارد. براساس مبانی نظری نیز مشخص شد، حضور مدیران غیرموظف در هیئت‌مدیره

شرکت‌ها و عملکرد نظارتی آنها به‌منزله افرادی مستقل، به کاهش تضاد منافع موجود مدیران و ذی‌نفعان کمک زیادی می‌کند و مشکلات نمایندگی کمتر می‌شود.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که میان دوگانگی نقش مدیرعامل و شکاف مالیاتی رابطه معناداری وجود ندارد. این نتیجه با نتایج پژوهش باباجانی و عبدی (۱۳۸۹) مطابقت دارد. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل آن، بی‌توجهی به پرداخت صحیح مالیات از طرف مدیران و هیئت‌مدیره شرکت‌ها باشد.

نتایج مشخص کرد بین میزان مالکیت سهامداران نهادی و شکاف مالیاتی رابطه معناداری وجود ندارد. این نتیجه نیز با یافته‌های باباجانی و عبدی (۱۳۸۹) مطابقت دارد. یکی از دلایل آن، بی‌تمایلی سهامداران نهادی برای پرداخت صحیح مالیات در ایران است؛ زیرا این دسته از سهامداران، سهم بالایی از سود شرکت‌ها را در اختیار دارند و با پرداخت کمتر مالیات، سود زیادی را به‌دست می‌آورند.

نتایج پژوهش حاضر بیانگر وجود رابطه منفی میان میزان مالکیت دولتی و شکاف مالیاتی است. براساس مبانی نظری نیز، چنانچه سازمان‌های دولتی و شبه‌دولتی در شرکتی سرمایه‌گذاری شایان توجهی کنند، با نفوذ چشمگیر در آن شرکت، حتی کنترل آن را نیز به‌دست می‌آورند، اطلاعات ارائه‌شده این‌گونه شرکت‌ها از کیفیت بهتری برخوردار می‌شود و منافع دولت را بهتر برآورده می‌کند.

شواهد پژوهش نشان می‌دهد که بین وجود واحد حسابرسی داخلی و شکاف مالیاتی رابطه مثبتی وجود دارد. این نتیجه مغایر با مبانی نظری حاکمیت شرکتی است. در توجیه این نتیجه می‌توان گفت، واحد حسابرسی داخلی در ایران هنوز در ابتدای راه قرار دارد و وظیفه خود را به درستی ایفا نمی‌کند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که میان نوع اظهار نظر حسابرس و شکاف مالیاتی رابطه‌ای منفی وجود دارد. بر اساس مبانی نظری نیز، صاحبکارانی که از رتبه حاکمیت شرکتی بالایی برخوردارند، می‌توان انتظار داشت که اطلاعات حسابداری تهیه‌شده این شرکت‌ها دارای قابلیت اتکا و اطمینان معقول باشد که یکی از نتایج آن کاهش شکاف مالیاتی است.

از یافته‌های دیگر این پژوهش اینکه بین تغییر حسابرس و شکاف مالیاتی رابطه‌ای منفی وجود دارد. مطابق با مبانی نظری و پیشینه پژوهش نیز، تغییر حسابرس موجب افزایش استقلال و دقت در رسیدگی‌های حسابرس می‌شود و این امر افزایش کیفیت اطلاعات منتشر شده حسابرسان را به همراه دارد. در نتیجه حقوق کلیه ذی‌نفعان از جمله دولت بهتر رعایت می‌شود.

در نهایت نتایج نشان داد که بین معامله با اشخاص وابسته و شکاف مالیاتی رابطه معناداری وجود ندارد. در حالیکه براساس مبانی نظری، معامله با اشخاص وابسته موجب کاهش کارایی حاکمیت شرکتی می‌شود، یافته‌های پژوهش حاضر این گفته را تأیید نمی‌کند.

References

- Ahmadpoor, A. Kashanipoor, M. & Shojaei, M. (2011). The effect of Corporate Governance, and Audit Quality on Cost of Debt Financing. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 17(62): 17-48. (in Persian)
- Babajani, J. & Abdi, M. (2010). Relationship between Corporate Governance and Enterprises Taxable Profit. *Financial accounting researches*, 2(3): 65-68. (in Persian)
- Baradaran Hasanzadeh, R., Badavar Nahandi, Y. & Babaei, Gh. H. (2012). A Survey of the Relationship between Corporate Governance with Created Shareholder Value (CSV) and Economic Value Added (EVA). *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 19(68): 1-16. (in Persian)
- Ehikioya, B.I. (2009). Corporate Governance Structure and Firm Performance in Developing Economies: Evidence from Nigeria. *Corporate Governance*, 9 (3): 231- 243.
- Berle, A. and Means, G. (1932). *The modern corporation and private property*. New York: Macmillan.
- Bulu, G. Maham, K. Gudarzi, I. (2010). Independent Auditor Changes and Information Transparency of Listed companies in Tehran Stock Exchange (TSE). *Journal of accounting knowledge*, 1(1): 111-135. (in Persian)
- Bushee, B. (1998). The influence of institutional investors on myopic R&D investment behavior. *The Accounting Review*, 7(3): 305-333.
- Cameron, M., Prencepe, A. and Trombetta, M. (2008). *Earnings management, audit tenure and auditor changes: Does mandatory auditor rotation improve audit quality?* Working paper, Universita Bonconconi.
- Chung, H. (2004). *Selective Mandatory Auditor Rotation and Audit Quality: an Empirical Investigation of Auditor Designation Policy in Korea*. Working paper. Available in: <http://docs.lib.purdue.edu/dissertations/AAI3154606>.
- Corlacia, A. and Tudor, A. (2011). Related Party Transaction Overview. *Annales Universitatis Apulensis Series Oeconomica*, 13 (2): 241-248.
- Desai, M. & Dharmapala, D. (2006). Corporate tax avoidance and high-powered incentives. *Journal of Financial Economics*, 79 (1): 145-179.

- Donaldson, L. & Davis, J.H. (1991). Stewardship Theory or Agency Theory: CEO Governance and Shareholder Returns. *Australian Journal of Management*, 16 (1): 49-64.
- Dyckb, A. & Luigi, Z. (2007). Theft and taxes. *Journal of Financial Economics*, 84 (3): 591-623.
- Ebrahimi Kordlar, A. & Shahriari, A. (2010). A Review of Relationship between the Political Costs and Conservatism in Tehran Stock Exchange. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 16(4): 3-16. (in Persian)
- Esmailzadeh, A., Jalili, M., Zand Abbasabadi, A. (2011). A review influence of corporate governance on earning quality in TSE companies. *Management Accounting Journal*, 3(7): 79-92. (in Persian)
- Fama, E. F. & Jensen, M. C. (1983). Separation of Ownership and Control. *Journal of Law and Economics*, 26 (2): 301-325.
- Friese, A., Link, S. & Mayer, S. (2006). *Taxation and Corporate Governance*, Springer Berlin Heidelberg, Berlin, Germany.
- Gramling, A.A. and Mayers, P.M. (2003). Internal Auditors Assessment of Fraud Warning Signs: Implications for External Auditors, *The CPA Journal*, 73 (6): 4-20.
- Haghighat, H. Mohammadi, M. (2013). Tax avoidance, corporate transparency and firm value, *quantitaive researches in management*, 4(1): 209-228. (in Persian)
- Hambrick, D.C. & Jackson, E.M. (2000). *Ownership Structure, Boards and Directors*, Paper presented at the August 2000 meeting of the Academy of Management, Toronto.
- Hamilton, J., Ruddock, C., Stokes, D. and Taylor, S. (2005). *Audit partner rotation, earnings quality and earnings conservatism*. Working paper, University of Technology, Sydney, and University of New South Wales.
- Hanlon, M. & Slemrod, J. (2009). What Does Tax Aggressiveness Signal? Evidence from Stock Price Reactions to News about Tax Shelter Involvement, *Journal of Public Economics*, 93: 126-141.
- Hassas Yeghaneh, Y., Ddashi, I. (2011). The efect of corporate governance on independent auditor opinion, *management accounting journal*, 3(5): 65-73. (in Persian)
- Hassas Yeghaneh, Y. & Nadi Ghomi, V. (2006). The role of transparency in effectiveness of corporate governance. *Hesabdar*, 21(179): 32-37. (in Persian)
- Hasseldinea, J. & Morrisb, G. (2013). Corporate social responsibility and tax avoidance: A comment and reflection. *Accounting Forum*, 37 (1): 1– 14.

- Huseynov, F. & Klamm, B. (2012). Tax avoidance, tax management and corporate social responsibility. *Journal of Corporate Finance*, 18 (4): 804-827.
- Kafami, M. (2014). *The impact of corporate governance mechanisms on the tax gap of listed companies in Tehran Stock Exchange*, Urmia, University of Urmia. (in Persian)
- Khanjan, A. (2003). *Measure the actual tax gap*. Khorasan province economic affairs department. (in Persian)
- Khoddamipour, A. & Amininia, M. (2013). An Investigation into the Relationship between Tax Avoidance and cost of debt and the effect of institutional ownership on this Relationship. *Tax Research*, 21(19): 135-156. (in Persian)
- Khoddamipour, A., Amini, M., Houshmand, R. (2012). Effect of Disclosure requirements for transactions with related parties on Earnings Management. *Journal of accounting research*, 2(2): 65-83. (in Persian)
- Kohlbeck, M., Mayhew, B. W. (2010). Valuation of Firms that Disclose Related Party Transactions. *Journal of Accounting and Public Policy*, 29 (2): 115-137.
- Lanis, R., Richardson, G. (2012). Corporate social responsibility and tax aggressiveness: an empirical analysis. *Journal of accounting and public policy*, 31(1): 86-108.
- Lobo, G.J., Zhou, J. (2001). Disclosure quality and earning management. *Asia-Pacific Journal of Accounting and Economics*, 8 (1): 1-20.
- McLaren, J. (2008). The distinction between tax avoidance and tax evasion has become blurred in Australia: Why has Australasian Tax Teachers Association, *Journal of the Australasian Tax Teachers Association*, 3(2): 141-163.
- Mehrani, K. & Safarzadeh, M. (2011). Explain the relationship between corporate governance and earnings quality with the native approach. *Accounting Knowledge*, 2(7): 69-98. (in Persian)
- Miller, R. & Casanegra, M. (1992). *Improving Tax Administration in Developing*, IMF Publication.
- Minnick, M. & Noga, T. (2010). Do corporate governance characteristics influence tax management. *Journal of Corporate Finance*, 16 (5): 703-718.
- Noravesh, I. & Hoseyni, S. A. (2009). Corporate disclosure quality and earning management. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 16 (55): 117-134. (in Persian)

- Rahimian, N., Salehnejad, H. & Saleki, A. (2010). Relationship between the Some of Corporate Governance Mechanisms and Information Asymmetry in the Firms listed in Tehran Stock Exchange. *The Iranian Accounting and Auditing Review*, 16(5): 71-86. (in Persian)
- Rego, S. (2003). Tax-Avoidance activities of U.S. multinational Corporations. *Contemporary Accounting Research*, 20 (4): 805-833.
- Richardson, G., Lanis, R. (2007). Determinants of the variability in corporate effective tax rates and tax reform: Evidence from Australia. *Journal of Accounting and Public Policy*, 26 (6): 689-704.
- Satori, N. (2008). *Effects of strategic tax behaviors on corporate governance*. September 1, university of Michigan. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1358930> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1358930>.
- Sergey, S., Elena, P., Salavat, G., Olga, L., Danila, P. & Evgeny, S. (2009). *Transparency and Disclosure by Russian Companies: The Gap Between the Highest Scoring Companies and the Lowest Scoring Companies Widens*, Supported by RTS Stock Exchange.
- Setayesh, M. & Ebrahimi, F. (2011). The impact of corporate governance mechanisms on information content profit of listed companies in Tehran Stock Exchange. *Accounting Knowledge*, 3(8): 31-48. (in Persian)
- Seyed Noorani, M. (2009). *Tax evasion and economic growth in Iran*. Tehran: Islamic Parliament Research Center. (in Persian)
- Sheri, S. Marfu, M. (2008). Relationship between non executive board members and investors Institutional and corporate profit forecasts. *Experimental study of financial accounting in Iran*, (17): 63-104 (in Persian)
- Shleifer, A. & Vishny, R. (1886). Large Shareholders and Corporate Control. *Journal of Political Economy*, 94 (3): 88-142.
- Silvani, K. & Katherine, B. (1998). *Designing a tax administration reform strategy*, United Nations ESCAP publication.
- Talebnia, GH. & Arabmazar, A. (2009). The effect on the transparency of financial reporting and tax reporting. *Quarterly Financial Accounting*, 3(9): 67-83. (in Persian)